

اگر فرهنگ جمعی بر فرهنگ فردی غلبه کند بسیاری از مشکلات فرهنگی دانشجویان خارج رفع می شود.

از جمله مسائلی که دانشجویان بورسیه خارج از کشور با آن روبرو هستند، مساله فرهنگی است. بدون شک اهمیت این مساله از سایر مسائل دانشجویی کمتر نبوده و نیست. برای بررسی ابعاد مختلف این مساله با آقای دکتر هادی خانیکی معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری به گفتگو نشستیم که ماحصل آن در زیر می آید:

آقای دکتر چنان که می دانید دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور دارای مشکلات خاصی هستند و یکی از این مشکلات مساله فرهنگی است، شما به عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری این مساله را چگونه ارزیابی می کنید؟

مسائل فرهنگی دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور را نباید به عنوان یک بخش مستقل از دیگر مسائل مطرح کرد. چون که مقوله فرهنگ یک داد و ستد و یک تعامل پیوسته و جدی است که با دیگر مسائل اجتماعی، سیاسی، علمی، اقتصادی و... معنا پیدا می کند. به عبارتی مسائل فرهنگی دانشجویان، مقوله پیوسته ای از دیگر مسائل آنهاست و مهمترین آنها را می توان محصول تفاوت ها و تمایزهایی دانست که در زیست گون های دانشجویان بوجود می آید. به این صورت که دانشجویی از محیط های اجتماعی و فرهنگی با مشخصات خاص خود وارد محیط اجتماعی و فرهنگی جدیدی می شود. بنابراین هیچ کدام از این عناصر موجود در دوزیست گون از ارزش های فرهنگی آنها جدا نیست و حتی تفکیک و ادغام و یا هضم آنها ممکن نیست. لذا به طور عادی و طبیعی، تا دانشجویی در محیط جدید قرار بگیرد و وجوه تمایزها و تفاوت ها را بشناسد و آنها را برای خود جذب کند زمان می برد. اگر بخواهیم به

طور خاص به بخشی از این مسائل بپردازیم. باید ابتدا به درد غربت که خود یک پدیده اجتماعی، روانی و فرهنگی است اشاره کنیم. نا آشنایی هایی که از فرایند زندگی تحصیلی اجتماعی وجود دارد مثلا گاه بعضی از مسائل کوچک را می تواند به یک مساله بزرگ تبدیل کند مثلا ضعف پیوندهای جمعی و یا دوری از زندگی جمعی - که در میان ما ایرانیان نسبت به دیگر کشورهای در حال توسعه بارزتر است - همگی دلایل خاص تاریخی و فرهنگی دارند. بخشی دیگر از این مسائل کلان هستند. به طور کلی ضعف های که در بخش اول وجود دارد می تواند در افراد نیز تاثیر بگذارد. مثلا اتکا و اعتماد به نفس آنها را هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ جمعی کاهش دهد. به بیان دیگر این مسائل می توانند در مفهوم عام، منجر به کم دیدن خود فرد در مقابل دیگری شود، لذا این مسائل از جمله عوامل کلانی هستند که به عنوان مشکلات فرهنگی در جامعه دانشجویی ایرانیان خارج از کشور مشاهده می شود. چنان که گفتم بسیاری از این مشکلات ریشه تاریخی دارند و نمی توان گفت که آنها در خارج از کشور به وجود آمده و یا می آیند بلکه در آنجا این مسائل بروز پیدا می کند. برای نمونه بر اساس تحقیقاتی که انجام شده می بینیم که ضریب امیدواری فردی، نسبت به امیدواری جمعی، به آینده بالاتر است. همین تحقیقات نشان می دهد که امید فردی ۳۹ درصد و امید جمعی ۳۹/۵ درصد می باشد و این امر از یک نوع کم اعتمادی و یا عدم اعتماد و یا امیدوار نبودن و یا کم آملی افراد نسبت به خود حکایت می کند. بنابراین حاصل این امر چنین می شود که معمولا توانایی ها و قوت و قدرت هایی که در درون فرهنگ ها، دانشگاه ها و جامعه خودمان وجود دارد را کمتر از آن حد خود بینیم و متقابلا جنبه های مثبتی که در درون

فرهنگ جدید وجود دارند می توانند بیش از آنکه واقعی باشند دیده شوند. این ها همه شکافی بین تصور و واقعیت را نشان می دهند که خود یک مساله است. زیرا این شکاف به خود کم بینی یا خود ناباوری منجر می شود. اینها مسائل کلانی هستند که متأثر از زندگی فرهنگی و اجتماعی هر فرد ایرانی است و معمولا به همان نسبت که تحصیلات بالاتر می رود و دوران جوانی نزدیک تر می شود جنبه های منفی که در جامعه یا فرهنگ وجود دارد برجسته تر و بزرگ تر می شود و جنبه های مثبت آن کاهش می یابد و حاصل آن می تواند به یک نوع ضعف اعتماد به نفس و خودناباوری و حتی خودخستگی منجر شود. علاوه بر این، مسائل کلان دیگری که در عرصه فرهنگی و اجتماعی می توان مشاهده کرد این است که باید برای تعریف آنها از سازکارها و زبان علمی استفاده کرد و برای این کار باید از تحقیقاتی که هم در داخل و هم در خارج انجام شده کمک گرفت، چرا که به لحاظ تاریخی غلبه فرهنگ فردی بر جمعی و سوءظن و عدم اعتماد به دیگری قابل مطالعه است. همین طور باید ضرورت آمادگی برای نیرنگ ها احساس شود اگر به ادبیات فولکوریک خودمان نگاهی کنیم از چنین نیرنگ ها انباشته است. علاوه بر اینها مسائل خاص دیگری نیز برای دانشجویان مشکلاتی را ایجاد کرده است. از جمله آن ها مساله آموزش یا تحصیل فرزندان و همسر آن هاست و پیامدهایی، کمبودها و کاستی هایی که در راهنمایی تحصیلی وجود دارد. برخی از این مسائل می توانند تجربه کوچکی را در دانشجویان در بدو ورود به چگونه زندگی کردن، چگونه تحصیل کردن، چگونه خرید کردن و... ایجاد کنند که البته دولت می تواند به یک ساماندهی و سازماندهی جمعی در این امر اقدام کند.

به طور کلی در حقیقت باید فرد به

جدید روبرو هستند. با این چشم انداز است که باید متولی امور فرهنگی را پیدا کرد. متولی امور فرهنگی اگر در چارچوب ترسیم یک فرایند باشد. به عبارتی متولی فرهنگی دانشجویان به خصوص دانشجویان بورسیه خارج از کشور معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، اداره کل بورس و امور دانشجویان خارج، نمایندگان علمی هستند. چون که دانشجویان بیشتر به آنها مراجعه می کنند. متاسفانه دانشجویان بورسیه، بخشی از دانشجویان مادر خارج از کشور هستند در حالی که همه آنها دانشجویان این سرزمین هستند. چه آنهایی که با هزینه شخصی یا با استفاده از امتیازهای دانشگاه های دیگر به خارج رفته باشند. در نتیجه به دلیل کمبودها و کاستی های که وجود دارد ما تا کنون بیشتر به مسایل دانشجویان بورسیه پرداخته ایم و حتی مشکلی که دانشجویان غیر بورسیه به زبان می آورند و من خودم شاهد آن بوده ام کمتر توجه کرده ایم. و به عبارتی نوعی دوگانگی بین آنها وجود دارد. هم از لحاظ زندگی و هم به لحاظ مناسبات اجتماعی این دوگانگی مشاهده می شود. یعنی دانشجویان بورسیه و غیر بورسیه خیلی با همدیگر آمیختگی فرهنگی و اجتماعی ندارند و با نگاه یکسان به همدیگر نمی نگرند. اما آنچه که خوشبختانه وزارت علوم انجام داده این است که سعی کرده در مناسبات های مختلف از همین ۵ درصد بودجه ای که برای دانشجویان بورسیه اختصاص می یابد به صورت جمعی تر استفاده کند. بر پایه نشست های علمی که با دانشجویان چه در خارج از کشور و چه در داخل کشور داشتیم همواره سعی کرده ایم تا حداقل منابع فرهنگی مورد نیاز آنها به صورت کتاب و CD تامین شود. البته به نظر من این اقدامات نسبت به مسایل و نیازهایی که دانشجویان دارند کم و ناچیز است اما این که از چه طریقی این مسایل باید سامان پیدا کنند فکر می کنم از سوی اداره کل بورس و امور دانشجویان خارج و نمایندگان علمی ما باید این مسایل حل شوند.

اما این کار محدود به این دو حوزه نیست. دستگاه های مختلف علمی و فرهنگی کشور باید این مسایل را از خودشان بدانند و در ارایه کمک پیش قدم شوند. این دستگاه ها از حوزه های وزارت علوم و وزارت بهداشت تا وزارت ارشاد، وزارت امور خارجه و وزارت آموزش و پرورش و سازمان فرهنگ و ارتباطات و... را شامل می شود. به طور کلی ابتدا باید



بشناسیم کافی است که بدانیم که چقدر از این عناصر یا مقوله ها در دسترس سیاستگذاران و یا برنامه ریزان فرهنگی است. برای نمونه به یک مقوله بسیار مهمی اشاره می کنم که ما کمتر به آن توجه کرده ایم و آن جهانی شدن است. زندگی در دنیای جهانی شده با غیر جهانی شده اساسا متفاوت است و این تفاوت به اندازه ریاضیات، هندسه مسطح و هندسه فضایی است. یعنی سه بعدی شدن زندگی در برابر دو بعدی شدن آن است. در نتیجه شما باید ببینید که عناصر تاثیرگذار فرهنگی در این جا چقدر رسانه ها هستند. در میان رسانه ها کدام بخش های آنها است. رسانه های صوتی و تصویری با مکتوب چه تفاوتی دارند؟ آن چیزی که در دنیای شبکه ای گفته می شود همه حاکی از این است که برای نیازها و سیاستگذاری های فرهنگی باید تعریف جدیدی ارائه شود. به این دلیل است که نمی توان زندگی دانشجویان خارج را یک دنیای بسته تلقی کرد، بلکه آنها در دنیای باز قرار دارند که با پرسش های

لحاظ مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و... راهنمایی شود تا بتواند در محیط جدید کمتر دچار آسیب شود.

به طور خلاصه مهمترین مشکلات فرهنگی دانشجویان خارج از کشور این است که سؤال های جدیدی هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل وجود دارد و پاسخ به این پرسش های جدید اهمیت فراوان دارد باید هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی و اجرایی به این پرسش ها پاسخ مناسب داد و بخشی از این پاسخ ها بر عهده دولت و بخشی دیگر بر عهده نهادهای غیر دولتی است.

متولی رسیدگی به مشکلات فرهنگی دانشجویان خارج اعم از بورسیه و غیر بورسیه کیست؟

ببینید از آنجایی که امر فرهنگ یک مقوله چند وجهی است و زمینه ها و آثار دراز مدت دارد در نتیجه تولید امر فرهنگی را نمی توان از جنس تولید سایر امور قابل لمس و مشاهده دانست. برای این که متولی فرهنگ یا عناصر موثر در عرصه فرهنگ را

ضرورت کار، تعریف شود بعد کمک‌ها انجام گیرد. چون هرکدام از این دستگاه‌ها به تنهایی نمی‌توانند این پشتیبانی را انجام دهد. بنابراین همه دستگاه‌ها باید دست در دست هم بدهند و آن چه را که در توان دارند، در راستای تامین نیازهای فرهنگی دانشجویان خارج انجام دهند.

مثلا اگر وزارت آموزش و پرورش مساله آموزش فرزندان دانشجویان را حل کند هم به گسترش زبان فارسی کمک کرده و هم یک مشکلی را رفع کرده است و یا اگر وزارت ارشاد بتواند که می‌تواند کتاب‌ها و دیگر محصولات فرهنگی را با تسهیلات خاصی در اختیار دانشجویان خارج قرار دهد، کمک بزرگی در رفع مشکل آن‌ها کرده است. مهم مهندسی کردن و مدیریت کار است که به نظر من در یک تعامل جدی بین خود دانشجویان و نمایندگان علمی است که باید به صورت یک برنامه ریزی منطقه‌ای به آن توجه کرد و حمایت و پشتیبانی آن‌ها از طریق معاونت فرهنگی وزارت علوم صورت بگیرد و اداره کل بورس بتواند از سایر قسمت‌ها کمک بگیرد.

همان طوری که پیشتر گفتید نشست های فرهنگی مختلفی برای دانشجویان خارج برگزار شده است شما نقش این نشست های چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من خودم در حد امکان، سعی کرده‌ام در هر مناسبت علمی با خود دانشجویان از نزدیک گفتگو داشته باشم. نتایج این گفتگو را می‌توانم در چند بخش برای شما تشریح کنم. مساله اول این است که هر یک از ما به عنوان مسئول به این موضوع به صورت تبلیغ نگاه نمی‌کنیم و فکر هم نمی‌کنیم که مسایل دانشجویان با یک سخنرانی بتواند حل شود. بلکه هدف ما این است که مشکلات آن‌ها را در یابیم و راه حل آن‌ها را پیدا کنیم. بنابراین باید «هم نظری» به وجود بیاید و گفتگوهای چند طرفی می‌تواند به این هم نظری منجر شود. در نشست‌ها می‌توان مسایل را شکافت و فراتر از پیداری‌ها و کلیشه‌ها به موضوع نگریست و از قضاوت‌های عجولانه نسبت به دانشجویان جلوگیری کرد. به عبارتی همین قضاوت‌های عجولانه است که دانشجویان را در رفاه و تنعم می‌بیند و به مشکلات اجتماعی آن‌ها کمتر توجه می‌کند.

به کاربردن لفظ «ایرانیان» و یا دانشجویان «داخلی» و «خارج» می‌تواند ما را از هم نظری و همدلی دور کند. من کارکرد اولیه این نشست‌ها را کمک به درونی

شدن مساله و انعکاس قوت و ضعف‌ها می‌دانم هم دوستان دانشجویی ما می‌توانند ببینند که دوستانشان در داخل چگونه می‌اندیشند، چه تلاش‌هایی برای رفع این مسایل می‌کنند و چه کمبودهایی دارند. به نظر من برون داد این گونه نشست‌ها باید شکل گرفتن نهادهای مدنی باشد. یعنی مشکلات قطعا فراتر از آن است که انتظار داشته باشیم به صورت متمرکز دولتی رفع شوند. یا این که بگویم بیان مشکل از دانشجویان و حل و فصل آن از دولت باشد شیوه خوبی نیست و با واقعیت سازگاری ندارد. اما وقتی که نهاد مدنی شکل می‌گیرد (این نهاد مدنی می‌تواند از دو یاسه دانشجوی در شهرهای دورافتاده و یا گروه‌های شبکه‌ای تشکیل شود) می‌تواند جمع‌ها را به خدمت بگیرد و برای رفع مشکلات خود و غلبه بر ضعف‌های تاریخی و فرهنگی مصمم تر شوند. دوستان دانشجوی بهتر از من می‌دانند که «فردی بودن» عوارض سنگینی دارد. مثلا چرا باید ایرانیان را از هندیها، مالزی‌ها، لبنانی‌ها و... تفکیک کنند؟ ممکن است ما احساس کنیم که هر چه تنها تر باشیم راحت تر هستیم. در حالی که این امر با ضرورت‌ها و واقعیت سازگاری ندارد. چگونه می‌توانیم عدم سازگاری را حل و فصل کنیم؟ این مدنی زیستن و مدنی کار کردن را می‌طلبند. در نتیجه هر چه دوستان می‌توانند باید جمع‌ها را برای خود به وجود بیاورند و این جمع‌ها را باید در ارتباط با نمایندگان علمی و سفارتخانه‌های ما قرار دهند. به نظر من در چنین صورتی نشست‌ها سودمندتر خواهد بود. همچنین می‌توان این نشست‌ها را به صورت نهادینه شده و فرهنگی تعریف کرد. یعنی وقتی انجمن‌های علمی فرهنگی و اسلامی شکل می‌گیرند آن موقع حلقه‌هایی که آن‌ها را به هم وصل می‌کند سودمندتر خواهد شد. پیوند دانشجویان را در درون مرزهای ملی کشور و به عبارتی هم طولی و هم عرضی را منسجم تر خواهد کرد. طولی و عرضی به این دلیل می‌گویم که بخشی از آن تخصصی ورشته‌ای، بخشی فرهنگی، بخشی داخل و خارج و.. می‌شود که یک نوع مدیریت و مهندسی کردن از دل آن نشست‌ها پدید می‌آید. البته تاجایی که من اطلاع دارم حرکت‌های خوبی در این زمینه آغاز شده است. ولی هنوز کافی نیست.

زمینه‌های فرهنگی عدم مراجعت بعضی از دانشجویان بورسیه چیست؟
امروز این پدیده یک پدیده تک سببی نیست حتی می‌خواهم بگویم که مساله

خاص این دوران هم نیست. ممکن است در دوره‌های مختلف شدت و ضعف پیدا کرده باشد ولی یک مساله تاریخی است. می‌دانید که دوران جدید اعزام به خارج از کشور از زمان عباس میرزا شروع شده، از حتی میان ۵ نفر از دومین گروه اعزامی به خارج از کشور یک نفر به ایران بازنگشته است یا وقتی که در دوران رضا شاه سرپرستی دانشجویان بوجود می‌آید و اعزام‌های گسترده‌ای بالای صد نفر صورت می‌گیرد از تعداد ۱۹۳۵ نفر اعزامی در فاصله ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ حدود ۴۳۵ نفر بر می‌گردند یعنی این مساله در واقع یک پدیده تاریخی است، اگر الان هم خواسته باشیم بررسی کنیم که چرا چنین مساله‌ای وجود دارد من ترجیح می‌دهم که به زبان علمی آن را مورد بحث قرار دهیم و در این زمینه معاونت آموزشی - وزارت علوم طرحی انجام داده است که در آن، زمینه‌ها و دلایل مهاجرت نخبگان و وضعیت آن در جهان کنونی و نیز راه‌های موجود در برابر آن به خوبی آمده است به هر حال اگر بخواهم جواب سوال شما را در سطح کلان بدهم این است که دو عامل اجتماعی و فردی در این زمینه تاثیر به سزایی داشته و دارد. عامل اجتماعی این است که وقتی برای مبادله علمی و فرهنگی سامانه‌ای مناسب وجود نداشته و یا ضعیف باشد یعنی انتقال به جای مبادله بنشیند (مبادله علمی به نوزایی علمی منجر می‌شود اما انتقال مطلق، آن هم انتقال ناقص علمی، عوارض دارد که از جمله آن، ریزش است که نیروها یا بر نمی‌گردند و یا اگر برگردند در جای خود قرار نمی‌گیرند و...) می‌تواند به این پدیده دامن بزند.

مهمترین عامل فردی هم این است که احساس تعلق، مساله تعهد و احساس مسئولیت دینی و ملی، اطمینان خاطر و احساس امنیت شغلی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خوب تعریف و تبیین نشده است یعنی اگر فردی بیش از آن که به رستگاری جمعی فکر کند به نجات خود بیاندیشد، به فکر ساختن وطن خود نباشد و کمتر احساس تعهد و التزام اجتماعی بکند قطعا از این مساله تاثیر بیشتری می‌پذیرد. به طور کلی این دو عامل کلان خود می‌تواند در سطوح ریزتری خرد شود برای تقسیم بندی آن می‌توانید به همان تحقیق معاونت آموزشی مراجعه کنید.

از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.
من نیز از شما ممنونم.